پاتانجلی

ریختهٔ خامهٔ

استاد رئیس ابوریحان بیرونی

بر پایهٔ طبع هلموت ریتر

به تصحیح مجدد منوچهر صدوقی سها





پاتانجلی

ریختهٔ خامهٔ

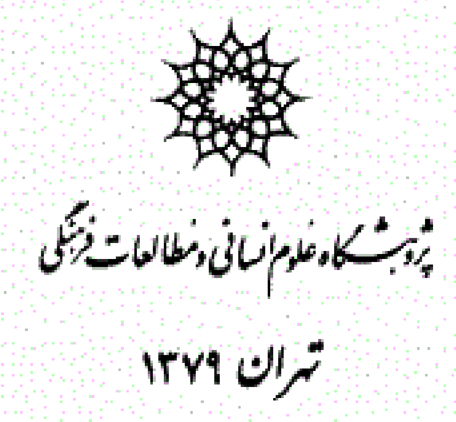
استاد رئیس ابوریحان بیرونی

بر پایهٔ طبع

هلموت ریتر

به تصحیح مجدد

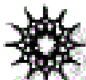
منوچهر صدوقی سها



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۳۷۹

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، ۳۶۲-۴۴۰ق.
پاتانجلی / ریختهٔ خامهٔ ابوریحان بیرونی؛ بر پایهٔ طبع هلموت ریتر؛ به تصحیح مجدد منوچهر صدوقی سها. ــ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
بیست و هفت، ۸۴ ص.
ISBN 964 - 426 - 097 - X
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان لاتینی شده: Patanjali.
عربی.
۱. فلسفهٔ هندی ــ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. عرفان هندی ــ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. یوگا (فلسفه) ــ متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. ریتر، هلموت، ۱۸۹۲-۱۹۷۱، مصحح. ب. صدوقی سها، منوچهر، مصحح. ج. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. د. عنوان.
۲پ ۲الف / B۱۳۱ ۱۸۱/۴
کتابخانهٔ ملی ایران ۷۹-۱۷۰۷۰م



پاتانجلی، ریختهٔ خامهٔ استاد رئیس ابوریحان بیرونی

بر پایهٔ طبع: هلموت ریتر
به تصحیح مجدد: منوچهر صدوقی «سها»
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر نشر: حسن فقیه عبداللهی
چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: فاطمه آقاجانی
ناظر چاپ: سید ابراهیم سیدعلی
چاپ و صحافی: شرکت چاپ فرشیوه
ردیف انتشار: ۷۹۰۱۹

شابک X ـ ۰۹۷ ـ ۴۲۶ ـ ۹۶۴ ISBN 964. 426. 097. X

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۱۹ ـ ۱۴۱۵۵، تلفن: ۳ ـ ۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۰۳۶۳۱۷

هوالحق

دیباچه

ذکر معنایی چند به دیباچهٔ رسالهٔ منیف پاتانجلی، ریختهٔ خامهٔ استاد رئیس ابوریحان بیرونی که خاک پاک او باغی از باغ‌های مینوی برین باد، بایسته است همچون یاد چونی آغاز آشنایی مصحّح با آن و تصمیم به تجدید طبع او و إشعار به نحوهٔ عمل استاد در تعریب و تفسیر و تعیین به تقریب زمان تعریب و سرگذشت کشف و طبع به روزگار ما و شیوهٔ تصحیح جدید آن <= طبع حاضر> و معنایی چند دیگر از این قبیل. و این است آن که:

الف: به سال ۱۳۵۶ خورشیدی به هنگام پارسی گردانی جلد

نخستین کتاب‌الهند به تضاعیف آن نام رسالهٔ پاتانجلی که تا بدان‌جایگاه که در خاطر فاتر می‌آورم تا بدان‌گاه هیچ درگوش نگرفته بودم به چشم آوردم و از سر رؤیت معنایی چند جزیل و نبیل که استاد رئیس از آن <= پاتانجلی> بدان <= کتاب‌الهند> ایراد فرموده است اشتیاقی وافر به زیارت آن به‌هم رسانیدم و لکن نسخهٔ او چندان که می‌گشتم فرادست نمی‌آمد و بل که هیچ درنمی‌یافتم که آیا اساساً برکران از تطاول جور روزگاران، به‌گوشه‌ای باقی است یا نی. تا چه باشد حکم طبع آن تا مگر گاهی که به سالیانی چند پیش، افتخار مصاحبتی علمی با برخی از فضلاءِ عظام معاصرین و از آن جمله آقای دکتر مهدی محقّق حفظه‌الله للعلم و اهله حاصل آمده بود، از معظّم‌له استماع شد که اولاً نسخه‌ای از آن <= پاتانجلی> به کتابخانهٔ مشهور «کوپرولو»ی ترکیه مضبوط است و ثانیاً نسخهٔ مزبور به‌دست هلموت ریتر به مجلّهٔ *Oriens* به آلمان به‌طبع رسیده است و هم چندی برنیامد که از سرکمال سماحت ذات و نیز شوقی که با نشر متون والای عتیق می‌دارند کوپیه‌ای از آن از روی اصل که به‌اختیار می‌داشتند آماده و با من بنده مبذول و به تجدید طبع آن اشارت و بل که تأکید فرمودند و قضا را به همان ایام به یکی از متنزّهات اطراف شهر روزی چند التزام

محضر آقای استاد جعفری دامت برکاته‌العالیه * فرادست آمد و بدان ایام معدودات مقادیری از آن <= پاتانجلی> بدان محضر شریف قرائت شد و محلّ عنایت آمد و معظّم‌له نیز با اخطار به عظم شأن مطالب آن تشویق فرمودند که کاری بر او اعمال شود و سرانجام عنایت معظّم لهما و بالاخصّ تعقیب گاه گاهی آقای دکتر محقّق مصحوب با شوق قدیم مورد اشعار، ذوقی برانگیخت و موجب گردید که به چنان کاری آغاز شود هرچند که به‌پایان‌آوری آن درازا یافت و جز به اواخر سال ۱۳۶۸ خورشیدی فرادست نیامد.

ب: پاتانجلی که رساله‌ای است اولاً به تصوّف و ثانیاً به فلسفهٔ هندی چنان‌که از افادت استاد رئیس به اوایل آن برمی‌آید از جملهٔ ذخایر حکمای هند می‌بوده است به زبان سانسکریت و همچون سایر کتب کذایی آنان موزون و حاوی مسائلی فنّی در باب ادب، و چون آن را در شمار سایر ذخایر حرفاًبه‌حرف بهر او <= استاد رئیس> خوانده بوده‌اند و او بدان احاطت یافته بوده است، ضمیر او اجازت نکرده بوده است که راغبین بدان را از آن محروم بگذارد و هم از اینجا

---

*. معظّم‌له به‌تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۷۸ به رحمت واسعهٔ الهیه واصل شد (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیّه).

می‌بوده است که آن را تعریب فرموده است امّا نه به ترجمت محض بل به گونه‌ای دیگر که خود می‌آورد به چند مقام و بالاخصّ به همان اوایل رساله ازپی تمهید عذری و این است آن‌که:

... لذلک اضطررتُ فی‌النّقل الی خلط‌النّصّ بذلک التّفسیر المزید و إجراءالکلام علی ما یشبه السؤال و الجواب و إلی إسقاط مایتعلّق بالنّحو واللّغة و هذا عذرٌ قدّمتُه لتفاوت حجم‌الکتاب فی‌اللّغتین عندالمقایسة بینهما حتّیٰ لایظنّ ظانّ انّ ذلک لإخلالٍ بمعنی بل یتحقّق انّه للتّنقیح عمّا یعود وبالا : R/ ص 168 س $\frac{1}{4}$.

و آنچه که از افادت مورد اشعار برمی‌آید این است که:

۱. پاتانجلی از ذخایر حکمای هند می‌بوده است.

۲. خود محتملاً موزون می‌بوده است و فهم آن از سر اشتمال بر مسائلی تخصّصی، مشکل بهر عامهٔ مردمان.

۳. حرفاًبه‌حرف و لابد به‌توسط فضلای قوم، بهر استاد رئیس خوانده شده بوده است تا بدان‌جایگاه که بر آن احاطت یابد.

۴. ازپی احاطت حاصل، ضمیر استاد رئیس اجازت نکرده بوده است که کسانی که راغب بدانند و از سر عدم آشنایی با زبان سانسکریت از استفادت از آن ناتوانند از او محروم بمانند و از این رو مبادرت

فرموده بوده است به تعریب آن.

۵. کتاب به متن خویش از سر احتواء بر مسائلی ادبی فنّی، مفصّل می‌بوده است و استاد آن مسائل فروافکنده است هم از سر اینکه عام - المنفعه نمی‌بوده است و هم به‌احتمال بدین خواست که کتاب منحصر می‌بوده باشد به فنّ معرفت.

٦. ناچارگردیده بوده است که بهر تبیین مطالب سخنانی بدان بیفزاید و هم کلام را به‌صورت پرسش و پاسخ درآورد.

ج: به پایان رساله وارد است که:

... و سأعمل باذن‌الله کتاباً فی شرایعهم والإبانة عن عقائدهم والإشارة الی مواضعاتهم و أخبارهم و بعض - المعارف فی‌ارضهم و بلادهم... إن فسح‌الله فی‌الاجل و کَشَف‌الموانع من‌الأسقام والعلل: R/ص 200 س $\frac{٦}{٩}$.

و به ظنّ اقوای محفوف به قرائن قطعیه و بل که متاُخّم به یقین، مراد از آن و یعنی کتابی که استاد به گاه به‌پایان‌آوری پاتانجلی به آرزو می‌داشته است که اگر ایزد عمری بهر او باقی بدارد و موانعی همچون بیماری‌ها از او بازگرداند به معارف هندوانی تصنیف فرماید همانا کتاب مستطاب تحقیق ماللهند است و بل که علی‌التّحقیق همان است از این روی که به‌حال تحریر با مراجعه بدان < = کتاب‌الهند > این عبارت

در دیده آمد که:

... وکُنتُ نَقلتُ الی العربیّ کتابین احدهما ... والآخر فی تـخلیص النّفس من رباط البدن یُعرف بباتانجل = حیدرآباد، دائرةالمعارف، ۱۹۵۸، ص ۶، س $\frac{۱}{۳}$.

و گمان با یقین مبدّل گردانید و بدین‌گونه پدیدار می‌آید که تـعریب پاتانجلی زماناً مقدّم می‌بوده است بر تصنیف کتاب‌الهند و تاریخ تحریر نهایی او <= کتاب‌الهند> نیز محدود بوده است به حوالی سال ۴۲۲ هجری قمری <= دکتر صفا: احوال و آثار ابوریحان بیرونی، دانشگاه طهران، ۱۳۵۲، ص$\frac{۸۹}{۹۱}$> و نهاده بر این پایه بایسته است که بگوییم که پاتانجلی به سنوات پیش از آن <= سال ۴۲۲> به تازی درآمده باشد.

د: نسخهٔ منحصر به فرد پاتانجلی که به مـجموعهٔ رسـائل و اشـعار ماندگار از سده‌های هشتم و نهم مضبوط به نمرهٔ ۱۵۸۹ به کتابخانهٔ «کوپرولو»ی استانبول موجود است <= استاد دانش‌پژوه: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه طهران، ۱۳۴۸، ص ۴۷۹> از روزی که به سنهٔ ۱۹۳۰ میلادی به‌دست احد از مستشرقین آلمـانی فی‌الواقع کشف شده است الی یومنا هذا مصبّ نظر و محطّ اهتمام تنی چند از افاضل روزگار افتاده است و مفصّل این مجمل آنی است که

آقای دکتر پرویز اذکائی حرس‌الله جانبه، حسب‌التّقاضاءِ من بنده به تعلیقهٔ شریفهٔ مورخ به ۷۰/۸/۱۷ خویش به‌شرح مستوفیٰ در افادت آورده است فله‌الشّکر و هی هذه:

بسمه‌تعالی - ۷۰/۸/۱۷ - ... آقای منوچهر صدوقی سها، با عرض سلام و تجدید مراتب اخلاص و ارادت در امتثال اوامر عالی راجع به کتاب پاتانجلی بیرونی ذیلاً تصدیع‌افزا می‌شود:

۱. هائور (J. W. Hauer) آن را تحت عنوان نسخهٔ خطّی نویافته از کتاب پاتانجلی در مجلّهٔ مطالعات شرق‌شناسی آلمان معرّفی کرد.

→: «Das neugefundene arabische manuskript von al-Bîrûni's Übersetzung des Pâtanjala (Ein vorläufiger Bericht)», *OLZ*, 1930, col. 33: pp. 273 -282.

۲. لوئی ماسینیون در گفتار فرانسوی خود تحت عنوان «بیرونی و ارزش جهانی علم اسلامی» در یادنامهٔ بیرونی یاد کرده است که این کتاب پاتانجلی، ترجمه از

سانسکریت دربارهٔ یوگا، نسخهٔ خطّی آن در استانبول توسط هائور کشف شده است.

→: *Al-Biruni Commemoration Volume*, Calcutta, 1951, p. 278.

۳. سپس ریتر (H. Ritter) نیز آن را تحت عنوان «ترجمهٔ کتاب پاتانجلی از بیرونی» در جشن‌نامهٔ (هزارهٔ) ابن‌سینا مورد بررسی قرارداد.

→: «La traduction due Livre de Patanjali par Bîrûnî»,en person(dans) *Le Livre de Millénaire d'Avicenne*, Téhéran, Tom. 2, 1955, pp. 134-148.

۴. همان‌سال، ریتر، متن عربی موجود کتاب (پاتانجلی الهندی فی‌الخلاص من‌الامثال)[نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۵۸۹ محفوظ در کتابخانهٔ «کوپرولو»ی استانبول، گ ۴۰۸-۴۱۵] را در مجموعهٔ المنقطا من دراسات‌المستشرقین از صلاح‌الدّین المنجّد، قاهره، ۱۹۵۵، ص‌ص ۵۹-۷۳، طبع کرد.

۵. سال بعد، خود ریتر، آن را با حواشی مفصل در

مجلّهٔ *Oriens* به آلمانی نقل و طبع کرد.

→: «Al-Bîrûnî's Übersetzung des Yogasûtra des patanjali», *Oriens*, 1956, vol. 9, pp. 165- 200.

۶. همان سال شرح مختصری به فارسی از وی در ایران چاپ شد.

→: «ابوریحان و کتاب پاتنجلی»، مجلّهٔ یغما، س ۱ (۱۳۳۳)، ش ۷، ص‌ص ۹ـ ۱۵ و ص‌ص ۶۰ـ۶۶.

۷. ده سال بعد، س. پینس (S. Pines) و ت. گلبلوم (T. Gelblum) متن و ترجمهٔ فصل اوّل آن را به انگلیسی در تطبیق با متن سانسکریت و با حواشی مفصّل در نشریهٔ مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی (لندن) طبع کردند.

→: «Al - Bîrûnî's Arabic version of Pâtanjalî's Yogasûtra: a translation of his first chapter and a comparison with related Sanskrit texts» (in) *BSOAS*, 20, II, 1966, pp. 302- 375,

به‌علاوه، بد نیست به:

۱. مقدمهٔ ترجمهٔ انگلیسی تحقیق ماللهند (India)، صفحهٔ III تا XXX؛

۲. تاریخ ادب عربیِ بروکلمان:

Brockelmann, *S*.I, L. 872

رجوع فرمایید.

... زیاده سلامتی و توفیق آنجناب را مسئلت دارم ....
اذکائی.

افادات عالیهٔ آقای دکتر اذکائی متّعنالله بدوام افاضاته ختام یافت و الحاق این حاشیه نیز بدان بایسته است که آقای دکتر سید محمدرضاء جلالی نائینی حرس‌الله جانبه را شنیدم که پاتانجلی به هند به پارسی درآمده است و حلیت انطباع پذیرفته و چنین می‌انگارم که نسخهٔ آن دیده باشم و بل که داشته باشم والعلم عنده تعالی.

هـ: بدان‌گونه که آشکار است طبع حاضر کلّاً و طرّاً مبتنی است بر طبع ریتر و فضل تقدّم و بل که تقدّم فضل نیز بدین کار از آنِ او است و اگر هم من بنده کاری می‌کرده باشد، به‌تقریب جز این نخواهد بود که:

۱. توضیحات ریتر به ذیل صفحات واقع است و توضیحات طبع

حاضر به ذیل بند(پاراگراف)ها ضبط شده است.

۲. به جاهایی که شکّی در ضبط کلمات درمیان بوده است، با نهادن علامت سؤال <=؟> بر کنار کلمهٔ مشکوک فیها، وجود آن <=شکّ> اظهار گردیده است.

۳. بر آغاز برخی قطعات که فاقد نمره می‌بوده است، شماره نهاده شده است.

۴. جمله‌ای چند که نیازمند می‌بوده است با تبیینی، به تبعیّت از ریتر به میانهٔ علامت <=X - X> افتاده است و بیان راجع بدان به پایان پاراگراف ذوربط ایراد گردیده است.

۵. شماره گذاری طبع ریتر به جمیع قطعات متن مسلسل است و یگانه و به طبع حاضر با حفظ تسلسل مورد اشعار، به الحاق علامت ممیّز <= / > پرسش‌ها و پاسخ‌های قطعات گونه گون با نمره‌ای جداگانه مشخّص گردیده است.

٦. برخی تصحیحات طبع حاضر صرفاً منصرف است به رسم‌الخطّ و مآلاً برخاسته از دیگرگونی سلیقهٔ ادبی و نه جز آن.

۷. به برخی جای‌ها چنین در دیده آمده است که ضبط متن، ارجح است بر ضبط ریتر و نهاده بر این پایه، بدان جای‌ها همان ضبط متن اختیار شده است.

۸. برخی کلمات نیز از سر قیاس به‌تصحیح رسیده است که البته اندک هم در شمار نمی‌آید.

۹. واپسین سخن نیز این است که به‌گونه‌ای که مشهود است کلمات، اعراب شده است و اگر خطایی در آن در دیده آید، اولاً به لغزش دیده معذور دارند و ثانیاً بدین‌که زمان طبع رساله درازا یافت و به افزون از پنج سال رسید و بالاتر از آن حروف‌نگاری او تجدید گردید...

و: بیان < : استدراک >: کلمهٔ «الامثال» وارد به عنوان رساله <= باتنجل الهندی فی الخلاص من الامثال؟ > که بدین مقام عاری از معنایی محصّل در دیده می‌آید به استدراک از فهرست آثار استاد رئیس که ریختهٔ خامهٔ شخص شخیص آن بزرگ است <= چاپ آقای دکتر محقّق، ص ۳۶، س ۱۷ > به کلمهٔ «الارتباک» تصحیح گردیده است که واجد کمال تناسب و بل که صحّت است.

۱/۹ <= تأیید:> به متن رساله <= پاتانجلی: القطعة الثانیه، س ۲۹/6> وارد است که: قال السائل فهل یکون للارتبارک سبب غیر ذلک... قال المجیب... و لیس للارتباک سبب غیره...> و هذا الذی له نظائر ایضا فیه دلیل صحّة ما ذهبنا الیه والله هو العالم.

ز: ذیل:

۱. نشانه‌ای که به توالی صفحات و مثل را به‌صورت < ۴۱۲ آ > در دیده می‌آید مشعر است به نمرهٔ صفحات متن مخطوط و در مقام تعیین تطابق صفحات مطبوع با آن < = مخطوط > از سوی ریتر الحاق گردیده است و نشانه‌ای دیگر که مثل را به‌صورت <107=1> فراچشم می‌رسد مشعر است به نمرهٔ صفحات طبع ریتر و در مقام تعیین تطابق صفحات طبع حاضر با آن < = طبع ریتر> الحاق گردیده است.

۲. علامت :Ā مشعر است به متن < = نسخهٔ اصل > و علامت :R به طبع ریتر و علامت :S به طبع حاضر و تصرّفات من بنده که به علامت اخیرالذّکر < =S > مشخّص است کلاً به میانهٔ دو قلاب: < > افتاده است.

ح : معارف هندوانی چنان‌که استاد رئیس نیز تا بدان‌جایگاه که به‌خاطر فاتر می‌دارم به جایی که کنونش مع‌الاسف در یاد نمی‌آورم افادت فرموده است، مانند است با معدن زغال حاوی رگه‌های الماس ــ به پایان رسالهٔ حاضر < = پاتانجلی > نیز کتب هندوان را در حسابات نجومی ازجهت معانی و نظم تشبیه فرموده است به گوهر آمیخته با خزف: R/ ص 200، س ۱/۲ ــ و طائل و لاطائل آن مخلوط است و رسالهٔ حاضر نیز برکران از شمول حکم مورد اشعار نیست و نهاده بر

این پایه با اینکه ازسر انصاف بایسته است که گفته شود که حاوی سخنانی والا در تصوّف است بعضاً عاری از برخی اباطیل نیز در دیده نمی‌آید و بسط این معنی نیاز می‌دارد با حالی و مجالی که علی‌العجاله هیچ‌یک از آن با من بنده فرادست نیست و از این روی در باب آن به همین اشعار اکتفاء می‌کنم و به آرزو می‌دارم که احد از فضلایی که عنایتی با این قبیل مقولات می‌دارند این مهم در عهدهٔ همّت خویش همی گیرد.

ط : پاتانجلی و فی‌الحقیقه تصوّف هندی در تصوّف ما بلاشک مؤثّر افتاده است چنان‌که استاد رئیس می‌فرماید:

و الی طریق پاتانجل ذهبت‌الصّوفیه فی‌الاشتغال بالحق و قالوا... و یوجد فی کلامهم ما یدلّ علی‌القول بالاتحاد < = کتاب‌الهند: ص ٦٦، س ۱۲/۱۵ >.

و از میانهٔ فضلای معاصرین ما نیز مرحوم سعید نفیسی آورده است به کتاب سرچشمهٔ تصوّف در ایران که :

فلسفهٔ وحدت وجود در تصوّف ایران و هند مأخوذ از فلسفهٔ هندی «پتنجالی : Patanjali است که تعبیر آن این است که رنگ آب رنگ ظرف آن است»؟! < = طهران، فروغی ، ۱۳٦٦ ، ص ۲۲۲>.

و تحشیةً می‌گویم که از سر آنکه این سخن علی‌ایّ‌حال بر کران از احتواء بر واقعیّتی به صدر خویش نیست آن را بدین مقام در ضبط آوردم وگرنه برخی از سخنانی که بدان کتاب <= سرچشمهٔ تصوّف> وارد است تا بدان‌جایگاه ساقط از رتبت اعتبار است که گاه در گمان همی‌آورم که تواند بود که اکثر مطالب آن و نه چنان‌که مؤلّف به دیباچه آورده است برخی از آن، جماعتی از تلامید فاقد فضل و واجد غرض او به‌نام استاد خویش جمع می‌کرده باشند و نه شخص او وگرنه چگونه می‌توان باور کرد که چون او فاضلی ادیب متتبّع و آن هم بالاخصّ در مقام تدریس «تاریخ تصوف» در دورهٔ دکتری <ادبیات> دانشگاه طهران مثل را به همین عبارتی که در ذکر آمد وحدت وجود کذایی را در یک سخن تعبیر کند به اینکه «رنگ آب رنگ ظرف آن است»؟! و آرد بریزد و غربال بیاویزد.

قل للذّی یدّعی فی‌العلم فلسفةً حفظتَ شیئاً و غابت عنک اشیاءُ

ی : برخی از فضلاءِ عظام از یاران گرامی که گاه از این کار ناچیز مناسبتی را اطلاعی حاصل می‌کردند از سر عنایت امر می‌فرمودند که تتمیماً للفائده و تکمیلاً للعائده من بنده این رساله نیز همچون جلد نخستین کتاب‌الهند پارسی گرداند و از این میان بالاخصّ آقای دکتر محمد روشن حرس‌الله جانبه کرّةً بعد اُولیٰ و مرّةً بعد اُخریٰ چنین

تکلیفی در کار می‌آورد و هم به اوایل شروع به طبع چنین تکلیفی ازسوی ناشر در کار آمد و مآلاً خواسته و نخواسته آغاز گردید به پارسی گردانی آن و به‌تقریب ثلث او نیز از دست برآمد ولکن از آن روی که دیده شد که عنایت استاد رئیس اوّلاً و بالذّات معطوف می‌بوده است با جانب معنی و از این روی چندان رعایتی با جانب لفظ معمول نفرموده است تا بدان‌جایگاه که گاه بود که سخن از حلیهٔ بلاغت عاری مانده باشد و از سویی نیز امثال ما اهل ظاهر، بسیار در آرایش‌های لفظی کلام درمی‌نگرند از آن کار و یعنی پارسی‌گردانی رساله دست فرو داشتم و بازآمدم ولکن حکم انصاف را این رسالهٔ شریف از سر نبالت و جزالت بایسته است که به زبان پارسی درآید و کفایت مهمی چنین در عهدهٔ همت فضلایی است که عنایتی به این مقولات می‌دارند.

ک : < : ذیل : > ایراد این معنی نیز بدین مقام بایسته و بس بایسته است که سوق کلام ازسوی استاد رئیس نه بر نهج بلاغت تامّ و بالاخصّ بدین رسالهٔ شریف، برخاسته می‌بوده است از تعمّد، به قصدی صحیح و والا به شرحی که ذیلاً از افادت بعضی از فضلاءِ حکمی سدهٔ هفتم هجری بیاید.

ل : < : بیان : > فاضلی اهل حکمت از ابناءِ سدهٔ هفتم، ابواسحاق

ابراهیم‌بن محمد تبریزی نام او شهیر به غضنفر به ذیلی که بهر رسالهٔ فهرست کتب محمدبن زکریّاء رازی ریختهٔ خامهٔ استاد رئیس ساخته است نامیده به المشاطه لرسالة‌الفهرست مطلبی چند عمده ایراد کرده است در باب آثار او < = استاد رئیس > و بالاخصّ رسالهٔ پاتانجلی و هم در آن است آنچه که از تعمّد آن بزرگ بیاوردم و از این روی بایسته است که افادت او < = غضنفر > بدین مقام در نقل آورم و این است آن که:

و سأخبر الآن عن قصّةِ حالی معه < = الاستاذِالرّئیس ابی ریحان البیرونی >:

کان من وقت وفاته الی ولادتی مأة و اربع و ثمانون سنة فارسیّة، و لمابلغ سنّی العشره، شغفت بعلم‌النّجوم من بین سائرالعلوم، من غیر باعثٍ لی علیه من خارج، بل بحسب غریزتی و مقتضی هیئة طالعی، مع منع عنیف من جانب أبی فی‌النظر فی ذلک، و انما اشتغلت سراراً منه بالمداخل والجداول و نحوها، الی ان جاوزتُ‌العشرین من‌السّنین، فعثرت یوماً علی کتابه الموسوم ب «التفهیم» ففطنت بفضله علی غیره بعدالتّأمّل من جهةالمعنی، ولکن استصعبت علی ألفاظه، و عبارة کلامه، لعدم ممارستی بالعربیّه والکتب‌الادبیّه، فما قدرتُ علی حلّ

جملتها، و لم‌تسکن نفسی لعدم نیلها، فانبعثتُ کالمُعاند لمصنّف‌الکتاب مع نفرةٍ و إعراض عن کلامه، و مع بغض شدیدٍ، و ظنّ فاسدٍ قطیع بسبب صعوبةالتّفهم و تعذّرالوصول الی معانیه، و زعمت انّ مصنّفه قد کان ـ حاشاه ـ رجلا متصنّعاً یتکلّف فی کلامه تعمّدا، لیتحیّرالنّاس فیه و ینسبونه لقصورهم عن ادراکه الی الفضیلة والبراعة، و قد کان عندی هذه خصلة قبیحة جدّا، و بقیتُ فی هذه‌الضّلال والعمیٰ برهةً من‌الزّمان، و کلّما قرع اسمُه سمعی تستنفر منه فرارَالحمیر من القَسْورة، و مع هذا لم‌انقطع بل أطمع ان أحصّله ولو بعد حین، حتی وقع الیّ بعض من کتاب باتنجل بتفسیرالاستاذالرّئیس، فوجدتُهُ أصعب من کتاب التّفهیم بکثیر و لم‌أدر مافیه، فزاد حرصی بالفحص عن حال هذاالرّجل، هل هو مزوّر متکلّف، او هو محقّ و مُصیب، و لکنّنی قاصر مُریب، فعرضت ذلک علی حضرة سیّدی و مولای بل مُخلّصی من‌البهیمیّه والسّبعیّةالمحضة، و موصلی الیٰ ماحصل لی من بَرَکات أنفُسه‌الطّاهرة، و هوالحکیم‌الإلهی والشّیخ‌الرّبّانی،

جامع علوم الأوّلين والآخرين، تاج الحقّ والملّة والدّين، ابوعبدالله محمّدبن ابی‌بکر التّبريزی ـ رفع الله نفسه و روّح رمسه ـ فوجدتُه قد خاض فيه خوضاً لم أَرمنه مثل ذلك قبله و لابعده، فتعجّبت من ذلك كلّ العجب، إذ كان من عادته ـ قدّس الله نفسَه ـ اذا نظر فی كتابٍ من أىّ علم كان أن ينظر نظرة خفيفة من غير إيغالٍ شديدٍ أو التفاتٍ كثيرٍ اليه، بل كانّه قد ينظر فی شیءٍ هو على ظَهْر قلبه، و إن كان من أصعب العلوم الغامضة، و أعسر المسايل المغلقة. ثمّ لما فرغ عن مطالعته بعد زمانٍ طويل، فتاوّه كالحسير، و قد تدمع عيناه كما من عادته عند المطالعة او المحادثة بالعلوم الالهيّة والأسرار الرّبوبيّة والكلم الرّوحانية، ثمّ إذا عاد نفسه الى التّصرف الحاسی و تراجعتْ الى الحال الإنسی، ردّ الكتاب إلىَّ فسألتُه عن المعنی المقصود من الكتاب، فأجاب بأنّه إنّما وُضع لخلاص النّفسِ عن العلايق البدنيّة، و نجاتها عن العالم الجسمانی بفنون من الرّياضات، و صُنُوفٍ من العبادات، والتّوجّه الخالص المحض الى جنبة العاليات، و فوايد أخرَ من هذا النّمط كلّها

بعبارته العالیة، و لم یحضرنی الآن سوی القلیل الذی اوردته بألفاظه. ثمّ سألته عن حال المصنّف، من غیر توقیر ایّاه بل کالمستحقر، لاقتصاری علی مجرد التّسمیة، فاحسست باسترذاله سوءِ ادبی، و قلة احتشامی، ولکن من غیر تصریح کما من عادته ــ بردّالله مضجعه ــ مع جمیع تلامذته عند صدور هفوة من أحدهم اذیتلقّاه متلطفاً بازالة تلك الرّذیلة من غیران یظهر فی بشرته او کلامه اثر من الانجیاش والاستسماج، اذ کان من مکارم الاخلاق علی حالةٍ و هیئة لواقول لم یخلق مثله فی افراد انواع الانسیّ علی اختلاف طبقاتهم لم اعدالصّدق والصّواب. ثمّ نبهنّی من رقدة جهالتی باستعظامه ایّاه، و اشار الی فخامته و جلالته مابقیت متحیراً و متأسّفاً علی تفریطی فی الظّنّ الاثیم، و سخافتی فی الرّأی السّقیم، و متجرّعا للغُصص ِ لاستمرار ایّامی السّالفة فی ضلالٍ مبین، ثمّ استغفرت الله تعالی، واسلمت بعد ذلك مایوساً عن التّحظظ بکتبه ایاماً مخلوطاً مع أمل بعید عن إمکان الحصول. فمضی علی هذا ایضاً مدّة الی ان رایت حکایةً للإمام الحکیم اللّبیبی مکتوبة علی

حاشیة بعض کتب‌الاستاذ ما هذه صورته:
«کان من عادة شیخناالاستاذالرّئیس ــ رحمه‌اللّه ــ اذا امر فی کتبه من موءِ امرات‌الاعمال لم‌یجیء بالمثال، و اذا جاء علی‌الندرمنه جاء بالطّرق‌المنغلقة والألفاظ الفصیحةالبعیدة عن‌التّفهّم و سألته عن ذلك فقال ــ رحمه‌اللّه ــ سبب ذلك انی اخلو تصانیفی عن‌المثالات لیجتهدالنّاظر فیه ماودعتُه فیها من کان له دربة واجتهاد و هو محبّ للعلم. و من کان من‌النّاس علی غیر هذه‌الصّفة فلستُ أبالی به فهم اولم یفهم فعندی سَواء». فلما طالعتُ‌القصّة و وقفت علی صورةالقضیّة، نهضتُ منتصباً و عطفت علی‌الموجود عندی من کتبه، مستحصلا فوایدها، و مستنکفا عن‌العجز والقصور الذی هو من فعل‌الأخساءالأدنیاء، مسترهباً من‌التّحامل والتّکاسل الّذی هو من أخلاق‌الضُّعفاء، فانتفعت‌الآن بکلامه أکثر انتفاعی بکلام غیره، و انفتح علیّ ابوابُ التّطرّق فی‌العلم والتّصرّفُ فی‌العَمَل <= فهرست کتابهای رازی و ... ، چاپ آقای دکتر محقّق، دانشگاه طهران، ۱۳۶٦، ص‌ص ۱۰۷ـ۱۰۴ >.

م: چنان‌که به تضاعیف سخن در اشعار آمد نسخهٔ اصل پاتانجلی که عموماً گفته می‌شود که منحصربه‌فرد است به مجموعهٔ دارای نمرهٔ

۱۵۸۹ کتابخانهٔ «کوپرولو»ی استانبول مضبوط و موجود است و رفاقت توفیق را مرحوم مجتبای مینوی ــ طاب‌ثراه ــ میکروفیلمی از آن <= مجموعه > جهت دانشگاه طهران اخذ کرده است که به حال حاضر به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه مذکور تحت نمرهٔ ۴۶۲ (آ) و ۴۶۳ (ب) موجود است و هم نسخهٔ عکسی مجموعهٔ «آ» که افادت استاد دانش‌پژوه ــ متّعناالله بدوام افاداته* ــ را متن پاتانجلی به برگ‌های ۴۱۹ ـ ۴۱۲ آن واقع است <= فهرست ...: ص ۴۷۹ > تحت نمرهٔ ٦۹۹۱ عکسی به پنج جزو به کتابخانهٔ مزبور مضبوط است و من بنده ازسر آنکه به‌لحاظی چند عمده و از آن میان انحصار به فرد و قدمت بالنّسبه زمانی نسخه، بسی مشتاق می‌بودم که عین آن <= نسخهٔ اصل مخطوط متن> را به طبع حاضر فاکسیمیله کنم دو طغری میکروفیلم و هم نسخهٔ عکسی مورد اشعار کرّةً بعد اُولیٰ و مَرّةً بعد اُخریٰ در لحاظ آوردم ولکن فسوسا و اندوها چنین یافتم که نسخهٔ مبحوث عنها <= پاتانجلی > نه به میکروفیلم و نه به عکس موجود نیست بااینکه میکروفیلم آن علی‌الیقین به پایمردی مینوی ــ طاب ثراه ــ به کتابخانه رسیده بوده است و هرگونه‌ای که می‌بوده باشد همی خواهانم که لااقل فیلم آن موجود می‌بوده باشد و من بندهٔ ناتوان

---

*. والآن اقول طاب ثراه لأنّه قد وصل الی رحمة ربّه.

آن را فرادست نیاورده باشم نه اینکه عیاذاً بالله فیلم و به‌تبع آن عکس نسخه نیز از مجموعه بیرون گشته باشد.

ن: به ختم کلام بر من است که بر اساتیذی عظام که نام نامی آنان به تضاعیف وجیزهٔ حاضر <= دیباچه> وارد است و زینت‌افزا است و هم مسئولین محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که نشر رساله را در عهدهٔ همّت خود گرفته‌اند و بالاخصّ مصحح عمیق، آقای سیدجلیل شاهری لنگرودی و حروف‌نگار دقیقِ آن، خانم فاطمه آقاجانی سپاس آورم و درود گویم و سخن به ذکر لطف ایزد دادار به‌پایان برم که:

این همه گفتیم و لکن در بسیج بی‌عنایاتش همه هیچیم هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق ور ملک باشد سیاهستش ورق

به‌پایان رسید تجدید کتابت دیباچهٔ حاضر بر نسخهٔ مصحّح جدید رسالهٔ شریفهٔ پاتانجلی از آثار حجّةالحق استاد رئیس ابوریحان بیرونی به اوایل شب جمعه ۲۵ آبان ۱۳۷۵ از پی آنکه به اوایل شب چهارشنبه ۳۰ دی ۱۳۷۱ هجری خورشیدی به‌سامان رسیده بود به طهران صینت عن‌الحدثان به‌دست کاتب آن سهاکه عثرات او بخشوده باد. و هم به صبح پنجشنبه ۹ دی ۱۳۷۸ بهرسوم بار را در لحاظ اندرآمد. و آخر دعوانا ان‌الحمد للّهِ ربّ‌العالمین.

